

# علل اطاله دادرسی وراهکارهای جلوگیری از آن

انویسنده: محمد اسماعیل عبادی، رئیس شعبه ۲۱۶ مجتمع قضایی شهید مفتاح

در سایر دستگاه‌های کشور نیز سرایت می‌کند اما اگر این دستگاه خوب عمل نکرد علاوه بر آنکه زمینه‌های رشد فساد را در خود این دستگاه فراهم می‌کند، موجب می‌شود این پدیده ناهنجار در دستگاه‌های دیگر و در سطح جامعه فراگیر شود. «مسئله کوتاه کردن فرایند دادرسی و روزآمد کردن پرونده‌های در حال رسیدگی که مورد تأکید رهبر انقلاب در حکم انتصاب دوره اول آیت‌الله شاهرودی بوده است و در جای دیگر هم در بیان اولویت بندی برنامه‌های قوه قضاییه از آن به عنوان «شتاب در امر قضا» تعبیر فرموده اند، مستلزم شناخت کامل علل و اسباب اطاله دادرسی و ارائه راهکارهای مناسب برای برطرف کردن آن است که باید مورد توجه جدی مسئولان قرار گیرد چرا که اگر این کار سریع انجام نگیرد به تعبیر رهبری همان عیب بزرگی می‌شود که سابقاً در دستگاه‌های قضایی دوران ستم شاهی وجود داشته و آثار و نشان‌های به جای مانده از آن هنوز هم دیده می‌شود. با آگاهی از اهمیت موضوع و نقش آن در اعتلای سیستم قضایی کشور ما در این نوشتار به تجزیه و تحلیل معضل اطاله دادرسی و راهکارهای جلوگیری از آن می‌پردازیم.

تشکیلات، زمان بندی و اجرایی کردن برنامه تدوین شده، پرورش عناصر کارآمد و مومن، سپردن سررشته‌های اساسی به افراد شایسته و کاردان، اهتمام به مبارزه با فساد و بهره‌گیری از نظر و مشورت نخبگان قضایی، افزایش تعامل با دیگر قوا اولویت‌های قوه قضاییه در این دوره است. «این بیانات به وضوح دلالت بر اهمیت دستگاه قضایی و تأکید بر سلامت ارکان و عوامل اجرایی بدنه مجموعه قوه قضاییه و توجه به شایسته سالاری است. زیرا یکی از شاخص‌های داوری درباره هر نظام سیاسی قوه قضاییه آن نظام است، اگر قوه قضاییه یک نظام بر پایه عدالت، به تسریع در فصل خصومت عمل کند، پس آن نظام سیاسی عادلانه است و اگر نه، باید تجدید نظری در قوه قضاییه آن سیستم کرد. بنابراین قوه قضاییه عمود خیمه هر نظام سیاسی است و پایداری این عمود خیمه و برافراشتگی آن به عدالت بستگی دارد. بر همین مبنا اهمیت این دستگاه را می‌توان بدین جهت دانست که سلامت هر جامعه و نظامی در گروی سلامت دستگاه قضایی است. به فرموده مقام معظم رهبری «خصوصیت این دستگاه آن است که اگر فعالیت در آن به شکل سالم و خوب انجام گیرد، این جریان

مقام معظم رهبری ۲۳/۵/۱۳۸۷ در حکم انتصاب آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی به عنوان ریاست قوه قضاییه فرموده‌اند: «کوتاه کردن فرایند دادرسی، گسترش کمی و کیفی محاکم دادگستری، پیاده کردن کامل مقررات قضایی اسلامی، تأکید و مبالغه در سلامت همه جانبه قوه قضاییه، آشنا کردن مردم به حقوق و مقررات و جرایم و مجازات‌های قضایی، روزآمد کردن پرونده‌های در حال رسیدگی و استفاده از فن‌آوری نو برای آن از جمله اولویت‌های نخستین است.» در حکم انتصاب مجدد برای پنج ساله دوم هم چنین آمده است: «بی‌گمان برای رسیدن به دادگستری مطلوب نظام اسلامی که در آن عدل و انصاف قاطعیت و قانون، دانش و هوشمندی اصلاح و تهذیب، سنجیدگی و سرعت و درستکاری و امانت همه در هم تنیده و به هم آمیخته است، هنوز مجاهدتی برنامه ریزی شده و فشرده لازم است و این جانب انتظار دارم که با پیوستن این دوره به مدت مسؤلیت شما، راه بیشتری بدان سو طی شود. توصیه‌های این جانب همان است که در حکم پیشین آمده و بر آن تأکید می‌ورزم. ثبات



هر پژوهشی مسبوق به وجود سوالی است به عبارت دیگر هدف از تحقیق یافتن پاسخ سوال مطروحه است. بنابراین باید سوال مورد نظر و حدود و ثغور آن در نزد محقق معلوم باشد و الا وصول به مقصود مشکل است. در مورد موضوع حاضر یعنی «علل اطاله دادرسی و راهکارهای جلوگیری از آن» نیز ابتدا لازم است به بیان مسأله و اهمیت موضوع و ذکر آثار و نتایج احتمالی آن پردازیم سپس راجع به روش کار برای رفع معضل اطاله دادرسی ارائه طریق کنیم.

■ الف) بیان مسأله و اهمیت آن

منظور از «اطاله» طولانی شدن نامعقول و غیر متعارف جریان رسیدگی به پرونده‌ها در مراجع قضایی است و آیین دادرسی به معنای اعم آن عبارت است از رشته‌ای از علم حقوق که هدف آن تعیین قواعد درباره تشکیلات قضایی صلاحیت مراجع قضایی، تعیین مقررات راجع به اقسام دعاوی و اجرای تصمیمات دادگاه‌ها است که در فقه به آن علم القضاء گویند.<sup>۱</sup>

دادرسی به معنای اخص، مجموعه عملیات و اقداماتی است که به قصد پیدا کردن یک راه حل قضایی به کار می‌رود. مانند: مجموعه مقرراتی که برای گرفتن یک تصمیم در یک دعوی معین به کار برد می‌شود،<sup>۲</sup> یا دادرسی به مفهوم احض رسیدگی مرجع قضائوتی به دعوا یا امر مطروحه یعنی ادعاهای، ادله، استدلالات و خواسته خواهان، با لحاظ پاسخ خواننده، در جهت صدور رأی قاطع است.<sup>۳</sup> اطاله دادرسی یکی از مشکلات اساسی دستگاه قضایی کشور است که اگر پیشینه این امر مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد از زمان پایه‌ریزی دستگاه عدلیه در ایران سابقه دارد به عنوان مثال در شماره چهارم و پنجم مجله حقوقی وزارت دادگستری در سال ۱۳۳۸ در سرنوشتار خود به اطاله دادرسی پرداخته و آن را معضل عدلیه وقت اعلام کرده است. امروز به لحاظ افزایش جمعیت و تحت تأثیر عوامل مختلف دیگر، این معضل ابعاد گسترده‌تری به خود گرفته است و کمتر از جانب مردم تحمل می‌شود.

بنابراین اهمیت موضوع در جامعه امروزی کاملاً محسوس و آشکار است زیرا این امر هم منشأ تضییع حقوق و اعمال غرض است و هم سبب می‌شود که خدمات قضایی خوب تلقی نشود و به عدم رضایت مندی به جهت ایجاد تأخیر در اجرای عدالت در جامعه منجر گردد. لذا ضرورت رفع این معضل کهنه و قدیمی و درمان آن باید در اولویت‌های مهم مسؤولان قضایی قرار گیرد تا با استفاده از نظریات اندیشمندان علم حقوق و تلفیق آن با رهنمودهای صاحبان تجارب قضایی گام‌های اساسی در این راه برداشته شود.

■ ب) اهداف تحقیق

برای مقابله با اطاله دادرسی در نظام قضایی

ایران مطالعات و تحقیقات قابل توجهی صورت نگرفته است هر چند در این وادی هم اندیشمندان دانش حقوق و هم صاحبان تجارب قضایی به دلیل احساس مسؤولیت چه از دید تئوری و چه از دید تجربی مطالبی را در این رهگذر عنوان کرده‌اند که اگر تئوری و تجربه با یکدیگر تلفیق می‌شدند و مورد بهره‌برداری قوای مقننه و قضاییه قرار می‌گرفتند، شاید اکنون با معضلی بنام اطاله دادرسی در این حد روبه‌رو نبودیم یا حداقل شاهد کاهش چشمگیر اطاله بودیم.

پدیده اطاله دادرسی در هر دو دعوی مدنی و کیفری وجود دارد که با توجه به وجوه اشتراک این دو نوع دعاوی در برخی اصول دادرسی و معیارهای کلی، علل اطاله دادرسی در هر دو مورد تا حدود زیادی مشابه هستند. البته تأخیر در رسیدگی به جرایم، مخصوصاً جرایم عمومی و سنگین، با توجه به تأثیر اجتماعی تأخیر مجازات مجرمان، بیشتر است که اکنون به لحاظ احیاء دادرسی‌ها و کاهش ورودی پرونده در محاکم کیفری امید است با تقویت دادرسی‌ها و رفع موانع و مشکلات موجود معضل اطاله دادرسی در این بخش مرتفع گردد. اما اطاله دادرسی در دعاوی مدنی که امروز یکی از معضلات اصلی دستگاه قضایی است، باید مورد بررسی و تحقیق بیشتر قرار گیرد.

لذا این ضرورت احساس می‌شد تا با تکیه بر تجارب عملی دو دهه کار در مناصب مختلف قضایی و مواجهه روزمره با مشکلات و موانع موجود، «اسباب و علل عمده اطاله دادرسی» به طور کلی و در دعاوی حقوقی با ذکر مصادیق و

در مواردی با ارائه آمار و ارقام بیان گردد سپس راه حل عملی و اجرایی که در رفع اطاله دادرسی موثر باشد، ارائه شود.

چون به قول خواجه کرمانی:  
تا درد نیابند دوا را نشناسند  
تا رنج نبینند شفا را نشناسند  
آن‌ها که چو ما ماهی این بحر نگردند  
شک نیست که ماهیت ما را نشناسند

بدیهی است بررسی موضوع از بعد نظری و عملی پرده از نقاط ضعف و مهم قوانین مربوط برمی‌دارد. در این راستا از لحاظ عملی و کاربردی با استفاده از تجربه می‌توان به ناکارآمدی قوانین و مقررات دست و پاگیر پی برد و به ارائه راهکارهای عملی و اجرایی پرداخت.

■ ج) فرضیات تحقیق

اهم فرضیات این تحقیق عبارتند:

۱- دادرسی آسان و رایگان در مدت زمانی معقول و متعارف از شاخصه‌های نظام پیشرفته است.  
۲- مشکل اطاله دادرسی به عنوان یکی از موانع کارآمد بودن نظام قضایی تلقی و درمان آن در اولویت قرار دارد.  
۳- عواملی که سبب اطاله دادرسی شده است متعدد و به نوعی با تمام عوامل موثر در عدم سلامت روابط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در ارتباط است.  
۴- حذف و تحلیل آثار این عوامل مستلزم برنامه‌ریزی و تلاش دیگر ارکان حاکمیت و در پاره‌ای موارد نیازمند یک عزم و اراده ملی بوده و از حیثه اقتدار قوه قضاییه به تنهایی، خارج است.

■ د) روش تحقیق

روش تحقیق این پایان‌نامه به صورت تحقیق کاربردی از طریق گردآوری و تدوین یافته‌ها نسبت به کارکرد قوانین و رویه دادگاه‌ها است که با کسب راهنمایی‌های لازم از اساتید بزرگوار راهنما و مشاور به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخته و با استفاده از روش فوق پاسخ سؤالات و ابهامات را یافته و راه‌حل آن را ارائه می‌کنیم.

■ ه) سوابق تحقیق

از حیث وجود سابقه، کتاب یا پایان‌نامه مستقلی که به طور جامع به این موضوع پرداخته باشد تاکنون منتشر نشده است و صرفاً در برخی مقالات یا در سمینارها و میزگردها به این موضوع پرداخته می‌شد. تا این که اخیراً در سال تحصیلی ۸۳-۸۲ پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «علل اطاله دادرسی در دعاوی مدنی و راه‌های پیشگیری از آن، نگارش آقای حسین دهقانی فیروز

آبادی در دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی تدوین گردید.

■ ترتیب فصول رساله

در این تحقیق مطالب عموماً در یک مقدمه و در دو بخش که هر بخش شامل چند فصل و هر فصل شامل چند مبحث است ارائه و در پایان با یک نتیجه‌گیری خاتمه می‌یابد.

در بخش اول علل اطاله دادرسی در سه فصل به بیان مشکلات اساسی مربوط به اطاله دادرسی می‌پردازیم.

در بخش دوم راهکارهایی که برای جلوگیری از اطاله دادرسی موثر هستند را در دو فصل تحت عنوان: حل مشکلات مرتبط با قانون‌گذاری (فصل اول) و رفع مسایل مرتبط با اجتماع و مشکلات جانبی (فصل دوم) بیان می‌کنیم.

امید است با این تحقیق گامی هرچند کوچک در

**ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌کنند**

آبادی در دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی تدوین گردید.

جهت درمان یکی از آفت‌های دستگاه قضایی برداشته شود و تا حدودی با استفاده از راهکارهای مناسب مشکل نظام قضایی در این زمینه برطرف گردد، انشاء الله.

چگونه سر زنجالت برآورد بردوست که خدمتی بسزا برنیامد از دستم

### بخش اول: علل اطاله دادرسی

معضل طولانی شدن حل اختلافات در محاکم قضایی مختص به زمان و مکان خاصی نیست. این معضل تقریباً در تمام مناطق دنیا کم و بیش دیده می‌شود و یکی از بحث‌های حقوقی جدی

کشورهاست؛ اطاله

دادرسی محصور به زمان فعلی نیست و در گذشته نیز دولت‌مردان با آن به صورت جدی برخورد داشته‌اند و همواره در جهت حل آن اقداماتی به عمل آورده‌اند. البته با پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی، این پدیده پر زنگ‌تر و برجسته‌تر شده‌است. حقوق‌دانان همواره در تلاش هستند تا

با ارائه راهکارهای مناسب به دادرسی سرعت بخشند و اجرای عدالت را در کم‌ترین زمان میسر سازند و اعتماد اشخاص به دستگاه قضایی را افزایش دهند. «منظور از تسریع این است که تا حد امکان در دادرسی گام سریعی بدون این که حقوق اساسی فرد، مثل اصل براءت و حق دفاع او و نظم قضایی صدمه وارد آید، برداشته شود.»<sup>۵</sup>

در دادرسی همچنان که دقت و کیفیت اجرای عدالت مهم است، سرعت در تحقق آن نیز اهمیت بسیاری دارد به طوری که گاه تأخیر نامتعارف در حل اختلاف و صدور حکم، موجب می‌شود تا حکم بی ارزش شود و برای افراد جامعه ضررهای مادی و معنوی به وجود آید مثلاً در صورتی که دعوای تفویض حضانت، بیش از چند سال طول بکشد؛ به طوری که قبل از صدور حکم توسط محکمه قضایی، سن فرزند به حد قانونی رسیده و از حضانت خارج شود؛ صدور چنین حکمی بی‌فایده است چرا که موضوع دعوای مورد بحث منتفی شده است.

### فصل اول اطاله دادرسی در مرحله تشکیل پرونده

مبحث اول: نقش دستگاه‌ها و نهادهای مرتبط با دادگستری

وظیفه مراجع قضایی از زمان تسلیم شکایت یا تقدیم دادخواست آغاز می‌شود و قبل از آن وظیفه خاصی که به اطاله دادرسی مربوط شود، به عهده محاکم قضایی نیست. شکایت و اعلام جرم و دادخواست، نقطه آغاز جریان دادرسی است و باید

مورد توجه و دقت بیشتر قرار گیرد چرا که:

### سنگ اول گر نهد معمار کج

تا ثریا می‌رود دیوار کج

بنابراین تدوین و نگارش صحیح و رعایت اصول این اقدام موجب جریان صحیح دادرسی در آینده است و برعکس نقص و اشکال در آن باعث کندی و یا توقف محاکم می‌شود. این که در تنظیم دادخواست چه نکاتی باید رعایت شود در ماده ۵۱ قانون جدید آیین دادرسی مدنی بیان گردیده و روش رفع نقص دادخواست نیز در مواد ۵۳ و ۵۴ همان قانون ذکر شده است.

پس از تجمیع شرایط دادخواست و ثبت آن در دفتر مخصوص، مرحله دادرسی شروع می‌شود. از شروع این زمان تا ختم دادرسی، حوادث مختلفی، اتفاق می‌افتد که موجب طولانی شدن دادرسی می‌شود و در بروز این معضل عوامل متعددی نقش دارند که ما به بررسی برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

مبحث اول: نقش دستگاه‌ها و نهادهای مرتبط با دادگستری

شاید تصور کنیم که فقط تلاش‌های «قاضی پرونده» است که عدالت به منصف ظهور می‌رسد ولی حقیقت این است که در کنار قاضی پرونده اشخاص دیگری نیز در تحقق عدالت تأثیر گذار بوده و به نوعی عصبای دست قاضی به شمار می‌روند. استفاده از تخصص ضابطان مجرب و کارمندان بصیر و استعمال از ادارات، زمینه تکمیل پرونده و رسیدگی صدور حکم و در نهایت اجرای عدالت را برای قاضی هموارتر می‌نماید.

### گفتار اول - ضابطان دادگستری

بند اول (تعریف ضابط دادگستری

اصطلاح ضابط دادگستری خود از دو لغت ضابط و دادگستری تشکیل شده است. در ترمینولوژی حقوق ضابط چنین تعریف شده است: «بلوک را به چند ناحیه تقسیم کرده و برای هر ناحیه اداره‌ای به عنوان اداره ناحیتی تأسیس و رئیس آن اداره را که نماینده وزارت کشور در آن ناحیه بود ضابط یا مباشر می‌گفتند.»<sup>۶</sup>

دادگستری در لغت به معنای اجرای عدالت است و در اصطلاح اگر چه تمام تشکیلات قوه قضاییه که در اجرای عدالت نقشی دارند مشمول عنوان دادگستری به معنای عام کلمه می‌شوند ولی دادگستری به معنای خاص کلمه و آنچه که در قانون به کار رفته است شامل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و دادگاه‌های تجدید نظر استان تهران و تشکیلات مرتبط با آن‌ها است.<sup>۷</sup> مقنن در تعریف

ضابطان دادگستری مقرر داشته: «ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازرجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌کنند و عبارتند از:

- ۱- نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.
- ۲- روسا و معاونان زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان.
- ۳- مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به موجب قوانین خاص و در محدوده وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند.
- ۴- سایر نیروهای مسلح در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظایف ضابط نیروی انتظامی را به آنان محول کند.
- ۵- مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شدند.»

بند دوم (انواع ضابطان دادگستری:

ضابطان دادگستری را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- ضابطان عام

۲- ضابطان خاص

۱- ضابطان عام- مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی صلاحیت اقدام در خصوص کلیه جرایم را دارند به استثنای مواردی که به موجب قوانین خاص از شمول صلاحیت آن‌ها خارج گردیده است.<sup>۸</sup> این تعریف از ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری اقتباس گردیده است بنابر این تعریف از میان ضابطان احصاء شده در این ماده دو مورد را می‌توان ضابط عام دادگستری نامید که عبارتند از:

الف) نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.

(موضوع بند ۱ ماده ۱۵)

ب) نیروهای مسلح در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام وظایف نیروی انتظامی را به آنان محول کند. (موضوع بند ۴ ماده ۱۵)

۲- ضابطان خاص- مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب و به آن‌ها ضابطان خاص گفته می‌شود. به عنوان مثال: در ماده ۵۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع با اصلاحات بعدی، مأموران جنگل‌بانی با رعایت شرایطی ضابط محسوب می‌شوند و یا گزارش بازرسان کار و مأموران شهرداری و... که به منزله گزارش ضابطان دادگستری است.

ضابطان دادگستری چه آن‌ها که وظایف و اختیارات عام دارند مثل نیروی انتظامی چه آن‌ها که در حوزه مخصوص به خود اختیار ضابط بودن را دارند باید متوجه باشند که وظایف سنگین امنیت

دستورهای قضایی را به نحو احسن و در کوتاه ترین زمان اجرا کند و تنها از مقامات قضایی دستور گرفته و مأموریت های جانبی دیگری که موجب اختلال در اجرای دستورهای قضایی می شود، به عهده نداشته باشد. در کشورهای دیگر دنیا به ویژه کشورهای اروپایی وظایف پلیس انتظامی از پلیس قضایی تفکیک شده است.<sup>۱۱</sup>

پلیس انتظامی وظیفه انتظامات عمومی حفاظت از مراکز حساس و برقراری نظم و امنیت را به عهده دارد و پلیس قضایی تحت امر مقامات قضایی وظیفه تعقیب مجرمان، جمع آوری ادله و اجرای دستورهای قضات را به عهده دارد. این دو نیرو هر چند به طور کلی، بخشی از نیروی پلیس هستند اما از دو مدیریت مجزا برخوردارند و مأموران هر کدام، تعلیمات مخصوص به خود را فرا گرفته اند و در کار دیگری مداخله نمی کنند و دادستان مقام ارشد و مافوق پلیس جنایی است. آیت الله شهید دکتر بهشتی که در دوران اقامت خود در آلمان این نظم و تفکیک صحیح و اصولی را مشاهده کرده بود، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در آغاز مسؤلیت خود در دستگاه قضایی به عنوان رئیس دیوان عالی کشور اقدام به تأسیس و سازمان دهی پلیس قضایی (مشابه پلیس جنایی کشور آلمان) کرد. اما متأسفانه بعد از شهادت ایشان به علت عدم درک مسؤولین وقت نسبت به ضرورت وجود پلیس قضایی این نیرو منحل گردید. به نحوی که خلا وجودی آن همیشه احساس می شد و اکنون دستگاه قضایی به ضرورت آن تأکید داشته و درصدد احیای این نهاد می باشد. به هر حال در صورت تأسیس پلیس قضایی و تقسیم نیروی پلیس به دو

مربوط به ابلاغ است، که معمولاً مأمورانی که از طرف نیروی انتظامی برای این کار گمارده می شوند از آموزش های کافی برخوردار نیستند و در نتیجه آثار منفی آن بر روند دادرسی و کیفیت امور قضایی تحمیل می گردد. برای مقابله با این وضعیت در برخی از حوزه های قضایی با توجه به ماده ۱۰ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳<sup>۱۱</sup> واحدی به عنوان اداره ابلاغ ایجاد شده تا ابلاغ اوراق قضایی را تحت نظارت رئیس حوزه قضایی انجام دهند که وضعیت این واحدها و نتیجه کار مأموران ابلاغ آن ها نیز بهتر از وضعیت ابلاغ توسط ضابطان نیست. زیرا اینان نیز از همان نقصان ها و کاستی های بی رنج می برند که دستگاه های ضابط دادگستری عموماً با آن ها دست به گریبان می باشند. از این رو تجدید مکرر اوقات دادرسی عدم ابلاغ به موقع یا عدم ابلاغ صحیح اوراق قضایی به قصه غصه ها و داستان تکراری و ملال انگیز تبدیل شده است.

این ها و شاهد مثال های متعدد دیگر بهترین دلیل بر ضرورت تفکیک پلیس قضایی از پلیس انتظامی و احیای سازمان و تشکیلات «پلیس قضایی» به عنوان یکی از سازمان های تابعه و تحت امر قوه قضاییه می باشد. زیرا قوه قضاییه با پلیس قضایی ارتباط مستقیمی دارد و می تواند از آن ها به عنوان بازوی های توانمند قضات استفاده کند لذا این ضرورت برای دستگاه قضایی کاملاً محسوس و حیاتی به نظر می رسد.

پلیس قضایی مأموری است که تحت نظارت و تعلیمات دادستان یا سایر مراجع قضایی قرار می گیرد. قضات هم تمایل دارند افراد تحت امر و دستور آن ها کسانی باشند که با وظایف و موضوعات قانونی آشنا باشند. زیرا در این صورت انجام مأموریت محول شده برای این افراد سهل تر گشته و کار به دست افراد نا آگاه انجام نمی شود و این امر در بهبود روند کار تأثیر بسزایی دارد. نظریه انتقادی بعضی از استادان حقوق نسبت به احیای پلیس قضایی ممکن است این باشد که این اقدام به منزله ایجاد تشکیلات موازی در کنار نیروی انتظامی است که تشکیل آن موجب تحمیل هزینه های زیاد به بیت المال می گردد. بنابراین ضرورتی به احیای آن نیست و می توان با تجهیز و تقویت نیروی انتظامی به اهداف مورد نظر نایل آمد.

در پاسخ به این انتقاد باید گفت: همان طور که در شرح وظایف نیروی انتظامی بیان شد این نیرو به عنوان ضابط عام، مأموریت های مختلف و گسترده ای به عهده دارد که نمی تواند آن ها را نادیده بگیرد و عملاً به مسائلی مربوط به قوه قضاییه به عنوان یکی از وظایف خود می نگرد و به همین علت نمی تواند وظایف محوله را به نحو احسن و اکمل انجام دهد. در حالی که می دانیم دستگاه قضایی نیازمند نیروی مسلح و تعلیم یافته ای است که

و نظم را به عهده گرفته اند و طبق مقررات آیین دادرسی کیفری گزارش آن ها در صورتی معتبر است که موثق و مورد اعتماد قاضی باشد. بند سوم) وظایف و مسؤولیت های نیروی انتظامی به عنوان ضابط دادگستری:

در میان ضابطان دادگستری، نیروی انتظامی جامع ترین و کامل ترین مصداق ضابطان عام است که عهده دار وظایف و مسؤولیت های مهمی در بخش قضایی می باشد. نیروی انتظامی صلاحیت اقدام در مورد کلیه جرایم به جز آنچه که قانون منع کرده است را دارد.

نیروی انتظامی به عنوان ضابط عام مأموریت های مختلف و گسترده و فراوانی دارد و عملاً به مسائل مربوط به دستگاه قضایی نیز به عنوان یکی از وظایف جدی خود می نگرد و نمی تواند سایر مأموریت ها و مسؤولیت هایش را نادیده بگیرد. با توجه به رسالت اصلی دستگاه قضایی در خصوص کشف جرم که ریشه در قانون اساسی<sup>۱۲</sup> دارد، انجام این رسالت مهم بدون داشتن ضابط قضایی کارآمد میسر نمی گردد زیرا ضابطان قضایی به عنوان بدنه اصلی دستگاه قضایی در جریان پرونده حضوری مستمر و دائمی دارند و محتوای پرونده به وسیله آن ها تحت نظارت و تعلیمات قاضی شکل می گیرد.

در شرایط فعلی بیشتر مشکلات کسانی که به محاکم، تشکیلات و مجتمع های قضایی مراجعه می کنند ناشی از این است که تحقیقات مقدماتی به عهده مأمورانی است که غالباً با مبانی اولیه حقوق آشنایی ندارند از این رو اوراق و تحقیقات مقدماتی پرونده ها به نحوی تنظیم می شود که قضات را دچار مشکلاتی می کند و گاهی بعضی از پرونده ها صرفاً به دلیل این که از ابتدا شفاف و روشن نبوده و شکایت شاکی و دفاعیات مشتکی عنه به صورت دقیق منعکس و پیگیری نشده و چند سال در محاکم باقی مانده اند و در مواردی نیز اشتباه نیروی انتظامی در این خصوص کل دستگاه قضایی را زیر سوال می برد. یکی دیگر از وظایف مهم نیروی انتظامی به عنوان ضابط دادگستری ابلاغ اوراق قضایی است.<sup>۱۳</sup> ابلاغ عبارت است از رساندن اوراق قضایی از قبیل برگ احضاریه، اخطاریه اظهار نامه، دادخواست و احکام و قرار دادگاه ها به اشخاص مخاطبی که باید از مضمون آن ها مطلع شوند.

ابلاغ اوراق قضایی از اهمیت خاصی برخوردار است به طوری که اگر ابلاغ به نحو صحیح و منطبق با موازین قانونی انجام نشود در فرایند دادرسی (چه در امور کیفری و چه در امور حقوقی) تأثیر نامطلوب گذاشته و باعث اطاله دادرسی و در مواردی هم موجب تضییع حقوق اصحاب پرونده می گردد. به همین دلیل صحت عمل ضابطان دادگستری در ابلاغ اوراق و احکام قضایی موکول به آموزش و آشنایی مأموران به مقررات و قواعد



بخش مجزا هر کدام وظیفه خود را بهتر از آنچه امروز انجام می دهند ایفا می کنند. عدم اجرای سریع و صحیح دستورهای مقامات قضایی امروز به صورت یک روند عادی و معمولی در آمده است و عمده دلیل آن تداخل این وظیفه با وظایف دیگر نیروی انتظامی است از میان وظایف متعدد مذکور در بند ۲۶ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی تنها بند ۸ آن به وظایف مرتبط با دستگاه قضایی به عنوان ضابط و مجری دستورها و ابلاغ احکام قضایی مربوط می شود بنابراین نیروی انتظامی در حین اجرای سایر وظایف گاهی وظیفه خود را به عنوان ضابط موقتاً تعطیل می کند یا آن را به تأخیر می اندازد که این امر موجب اطلاله دادرسی را فراهم می سازد.

با این تفاسیر برای احیای پلیس قضایی باید تجربیاتی که در زمان تشکیل پلیس قضایی وجود داشت، بازبینی شده و اشکال های آن مدنظر قرار گرفته و رفع شود و بر اساس نظر کارشناسان قوه قضاییه با همکاری دولت جهت اختصاص بودجه و تصویب قوانین جامع توسط مجلس شورای اسلامی در جهت ایجاد یک پلیس قضایی فعال و کارآمد گام های اساسی برداشته و به سرانجام برسد.

### ■ گفتار دوم - ادارات دولتی

مراجع قضایی در جریان رسیدگی به پرونده ها با بسیاری از ادارات دولتی سروکار دارند. تنوع موضوعاتی که در مراجع قضایی مورد رسیدگی قرار می گیرند، تنوع دستورات و تصمیمات قضایی را نیز به دنبال دارند. در بسیاری موارد استعلامات قضایی از مراجع اداری و پاسخ گویی به موقع آن نقش موثری در نتیجه دادن دادرسی میان طرفین دعوی دارد و به همان اندازه که پاسخ استعلامات مراجع قضایی از سوی ادارات اجرایی و ارگان های دولتی با تأخیر واصل گردد، به همان میزان رسیدگی در محاکم قضایی نیز با تأخیر مواجه می شود. لذا عدم ارسال پاسخ به موقع منجر به اطلاله دادرسی می شود.<sup>۱۳</sup>

هر چند ضمانت اجرای عدم توجه به دستورات قضایی و پاسخ ندادن

به استعلامات در مدت زمان معقول و منطقی به مراجع قضایی است ولی به لحاظ محدودیت های زمانی و مدیریتی اکثر قضات از این ضمانت اجرا استفاده نمی کنند، زیرا با توجه به طولانی شدن دادرسی علاوه بر این که نمی توانند نتیجه ای را که بخواهند در جامعه و ترجیحاً در ادارات و با ارگان های اجرایی حاصل کنند، به دست نمی آورند، بلکه موجب تشکیل پرونده های جدید دیگری می شود، که مدعی خصوصی آن ها تشکیلات قضایی خواهد بود. لذا بیشتر مدیران قضایی بر این باورند که تشکیل چنین پرونده هایی به صلاح تشکیلات قضایی و مدیران اجرایی نیست.

به عنوان مثال استعلام از ادارات و سازمان هایی نظیر ثبت اسناد و املاک کشور شهرداری، ثبت احوال، سازمان زمین شهری مخابرات، بانک ها و غیره انجام گرفته و برای نمونه وقتی دادگاه پرونده ای را به مدت ده ماه در نوبت قرار می دهد و پس از وصول پاسخ استعلام به دلیل وجود ابهام در پاسخ یا اخذ توضیح در راستای پاسخ ارائه شده از اداره مزبور به مدت چند سال در انتظار می ماند. آیا نباید تدبیر دیگری در این خصوص اندیشیده شود، تا گناه این کم کاری به عهده قوه قضاییه نیفتد؟ اگر استعلام مراجع قضایی از مراجع غیر دولتی و شرکتهای غیر دولتی باشد، نیز همین وضعیت حکم فرما است، با این تفاوت که ضمانت اجرایی هم برای آن ها در نظر گرفته نشده است.

به نظر می رسد با تصویب یک تبصره برای تمامی مراجع دولتی و غیر دولتی و تعیین زمان معقول و منطقی مثلاً حداکثر یک هفته یا ده روز برای پاسخگویی به استعلامات مراجع قضایی از ضروریات است. تبصره و قانون به تنهایی ضروری نیست - برخی از ادارات و ارگان های دولتی به علت عدم انجام تکالیف قانونی و سازمانی خود مسبب امر اطلاله دادرسی برای مراجع قضایی می شوند. مثلاً وقتی در راستای اجرای قانون نحوه تملک اراضی به منظور اجرای طرح های دولتی اقدام به تصرف اراضی می کنند، در جهت پرداخت حقوق مالک به روش های گوناگون متوسل می شوند که شایع ترین آن ها، نحوه

ارزیابی اراضی و مستغلات مردم به ثمن بخش است، که این اقدام مورد اعتراض مالک یا متصرف ملک قرار می گیرد و موضوع به مراجع قضایی کشیده می شود. در مراجع قضایی پس از جلسات مختلف و بررسی های لازم در نهایت محکوم به پرداخت بهای ملک بر مبنای نظر کارشناسی و در راستای قانون نحوه تملک اراضی در حق مردم می شوند، اما باز هم از اجرای سریع و بدون وقفه حکم دادگاه بنا به دلایل مختلف از قبیل عدم وجود اعتبار کافی یا آماده نبودن طرح اجرایی و ... خودداری می کنند. در حالی که اگر برای اجرای چنین طرح هایی تدابیر لازم از جمله تأمین اعتبار کافی و به قیمت عادلانه روز، معین شود لزومی به طرح چنین پرونده هایی در مراجع قضایی نیست.

### ■ مبحث دوم - نقش کارمندان اداری در دادگستری

در دستگاه قضایی کشور با سه گروه از کارکنان روبه رو هستیم:

قضات، مدیران قضایی و کارکنان اداری (غیر قضایی)

نظریه پردازان علوم اداری مدیران موفق را انسان هایی می شناسند که علاوه بر تسلط بردانش مدیریت، روحیه قوی مدیریتی، مجرب بودن در حوزه فعالیت، متعهد به اعتدالی منافع ملی، معتقد به حفظ مصالح عمومی، شرایط جسمانی مناسب، از قدرت هماهنگی با سایر سازمان ها و نوآوری و ابتکار و قوه خلاقیت نیز بهره کافی داشته باشند. چنین مدیرانی با فکر برتر، طرح بهتر انسجام بیشتر، بر اساس برنامه های عملی و واقع بینانه، تلاش و اهتمام خود را در راستای دستیابی سریع و کم هزینه نیروی انسانی و منابع مالی به اهداف سازمان به کار می بندند.

مجموعه این شرایط برای مدیران دستگاه قضایی لازم ولی کافی نیست به جهت آن که ماهیت کار قوه قضاییه بر سه مقوله «علم و فن و هنر» استوار است. با این ویژگی مدیر در قوه قضاییه می بایست عالم بر علم حقوق، متبحر در فن دادرسی و هنرمند در هنگام قضاوت هم باشد تا بتواند این قوه را در رسیدن به اهداف مورد نظر در اصل ۱۵۶ قانون اساسی و با هماهنگی سایر قوا و سازمان ها موفق نموده و حاکمیت را در دسترس به اهداف مندرج در اصل سوم قانون اساسی یاری کند. مدیر دفتر دادگاه اگر چه سمت اداری دارد، اما در تشکیل پرونده و جریان آن، تا صدور رأی قاطع دعوی وظایفی به عهده دارد که بعضاً به وظایف قضایی شبیه است.<sup>۱۴</sup> به طوری که طبق ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، در صورت ناقص بودن دادخواست مدیر دفتر، در مواردی اقدام به صدور اخطار رفع نقض و در صورت عدم رفع نقض در فرجه معین، قرار رد دادخواست را صادر می کند.<sup>۱۵</sup>

به موجب ماده ۱۵۳ همین قانون<sup>۱۶</sup> همچنین



قرار تأمین دلیل یا ارجاع رئیس دادگاه می تواند توسط مدیر دفتر اجرا گردد.

کارمندان اداری که بخش عمده ای از مستخدمین قوه قضاییه را تشکیل می دهند با مشکلات عدیده ای مانند: سختی معیشت، فشار کار، بی ثباتی شغلی، احساس کم توجهی و ... روبه رو هستند.

علاوه بر آن تعداد زیادی از آنان از تحصیلات قابل استفاده در دادگستری محروم بوده و از دانش کار و آشنایی با وظایف و اختیارات اداری خود هم بی بهره هستند.

به نظر می رسد هر یک از این عوامل به تنهایی کافی است تا موجبات اطلاع دادرسی را فراهم کند و اگر برای رفع این معضلات چاره اساسی اندیشیده نشود و حتی با وجود مدیران لایق و قضات کارآمد و فراهم شدن امکانات، باز هم یکی از عوامل مهم اطلاع دادرسی باقی می ماند.

### ■ گفتار اول - مدیران و کارمندان دلسوز بدون داشتن حقوق و تجربه کافی

اغلب مدیران و کارمندان اداری دادگستری از آموزش های لازم جهت تصدی مشاغل خود بی بهره اند. برای مثال به موجب قانون، مدیران دفاتر دادگاه ها بایستی موارد صدور قرار رد دادخواست یا نحوه اجرای برخی از قرارها را که اجرای آن به مدیر دفتر محاکم واگذار می شود بدانند یا منشی های محاکم باید به نحوه تعیین اوقات پرونده های ارجاعی به محاکم از حیث تعیین وقت های معمولی و نزدیک و فوق العاده و احتیاطی مسلط باشند و مواردی از این قبیل که بی اطلاعی هر کدام از مدیران در تجدید جلسات دادگاه موثر است و تأخیر در رسیدگی را به دنبال دارد. مشکل دیگر کارمندان اداری این است که از حقوق کافی برخوردار نیستند و با مشکلات متعددی روبه رو هستند. از این رو ممکن است بعضاً سوء استفاده مالی در این کارمندان، به علت ناکافی بودن درآمد به وجود بیاید.

از این رو شایسته است، قوه قضاییه به کادر اداری خویش نیز توجه بیشتری کند و با هماهنگی دولت و مجلس آنان را از حقوق کافی برخوردار سازد، تا کارمندان با فراغ خاطر به کار اصلی خود بپردازند.

### ■ گفتار دوم - مدیران و کارمندان عادی با مشکلات جانبی

هنگامی که کارمندان و مدیران دلسوز به علل فوق قادر به انجام وظایف خود نباشند به طریق اولی مدیران و کارمندان دیگر که با هزاران مشکل دست و پنجه نرم می کنند نمی توانند برای دادگستری مفید فایده، واقع شوند. در این گونه موارد کارمندان و مدیران از مردم توقعاتی را مطرح می کنند و چنانچه خواسته آن ها برآورده نشود اقدام به سرگردان کردن مراجعان می کنند. آن ها مراجعه کنندگان را بدون پاسخ معطل می کنند که گاهی اوقات مدارک و

دلایلی را از طرف مطالبه می کنند و فرد ناآشنا به این مسایل، را دنبال آن مدارک می فرستند که ضرورتی به ارائه این موارد وجود ندارد. با این توصیف، کارشکنی های این گروه غیرمتعهد واقعاً قاضی و کل دستگاه قضایی را تحت الشعاع قرار می دهد. این گونه کارمندان با این کارها می توانند جریان دادرسی را به مدت قابل توجهی به تأخیر انداخته و در نتیجه موجبات بدبینی مردم به نظام قضایی را ایجاد کنند.

اگر اطلاعات مربوط به ادارات را ضمیمه پرونده نکنند که مشکل بیشتر می شود. حرکات ابتدایی این کارمندان غیر متعهد آنقدر برای دستگاه قضایی گران است که گاهی می تواند جریان دادرسی را وارونه نموده و ایجاد نارضایتی نماید. در چنین وضعیتی تنها تغییر محل خدمت کارمندان به منظور

پیشگیری از وقوع تخلفات احتمالی راهکار موثری نیست. لذا برنامه ریزی برای نظارت مستمر و بهره گیری صحیح از تشویق و تنبیه برای خادام و خاطی اجتناب ناپذیر است.

### ■ فصل دوم: اطلاع دادرسی در مرحله رسیدگی و صدور حکم

در این فصل مسایل مربوط به قانون گذاری و مباحث مرتبط با قضاوت را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم. ما در این بررسی با توجه به کمبود منابع علمی و عملی بودن موضوع در شناسایی علل اطلاع دادرسی، از دو زاویه به تجزیه و تحلیل علل اصلی می پردازیم: اول از نگاه تئوری که علل اطلاع دادرسی حول محور قانون معرفی شده اند و دوم با توجه به این که در عمل قانون توسط اشخاص اجرا می شود و اجرای غیر صحیح قوانین، نقش زیادی در اطلاع دادرسی دارد، علل اطلاع دادرسی توسط اشخاص مرتبط با یک دادرسی را مورد بررسی قرار می دهیم.

#### مبحث اول: مسایل مرتبط با قانون گذاری

قوانین به دو صورت شکلی و ماهوی تصویب می شوند. گاهی مسایل مربوط به بودجه دستگاه قضایی است و هر کدام از این قوانین هم بدون مطالعه دستخوش تغییر و تحولات قرار می گیرند که همگی در اطلاع دادرسی نقش دارند و به ترتیب مورد بررسی قرار می گیرند.

### ■ گفتار اول: علل مرتبط با مقررات آیین دادرسی مدنی

قوانین آیین دادرسی مدنی قوانینی هستند شکلی که ناظر به صورت خارجی اعمال حقوقی و

تشریفات اسناد و دادرسی و ادله اثبات دعوی هستند. این قوانین تسهیل رسیدگی را فراهم می آورند و به ماهیت حق و حقوق مردم مرتبط نمی شوند.

برای رسیدن به حق چاره ای جز رعایت تشریفات اداری نیست، چون هدف از این قوانین رسیدگی دقیق و سریع است به طوری که طرفین اطمینان خاص به سرعت و عدالت دستگاه قضایی پیدا کنند و از طریق این کانال به هدف نایل آیند.

اصل تناظر که یکی از اصول آیین دادرسی مدنی است، اقتضاء دارد که اصحاب دعوا از ادعاها و دفاعیات یکدیگر مطلع شده و به دفاع بپردازند.<sup>۱۷</sup>

اجرای این اصل در سایه ابلاغ و دعوت از طرفین جهت دفاع و ارائه دلایل است. اهمیت ابلاغ صحیح به حدی است که عدم رعایت ضوابط آن اعم از نحوه ابلاغ و غیره موجب

ابطال تصمیمات قضایی، مسؤولیت انضباطی و انتظامی مأموران مربوطه می گردد.

با توجه به این که یکی از موجبات تشکیل جلسه دادرسی، حضور اصحاب دعوا یا صحت ابلاغ به آن ها است، از علل شایع تجدید اوقات رسیدگی و طولانی شدن نتیجه دادرسی، عدم صحت ابلاغ اوراق قضایی است. علت عدم صحت ابلاغ اوراق قضایی که موجب تجدید جلسه و نهایتاً تطویل دادرسی می شود بیشتر، از دو جنبه قابل تأمل است. یکی از لحاظ انواع ابلاغ که نوعاً سنتی دارای شرایط پیچیده و مستلزم صرف زمان و هزینه اقتصادی قابل توجه بوده و همین امر موجب کندی ابلاغ، اشتباه در ابلاغ و غیره می شود و دیگری از لحاظ مأموران ابلاغ که نوعاً غیر متخصص بوده و به همین دلیل ابلاغ اشتباه را موجب می شوند.

عامل دیگری که ممکن است در سرعت دادرسی نقش مثبت یا منفی داشته باشد، دعوای طاری است که در ماده ۱۷ قانون جدید آیین دادرسی مدنی پیش بینی شده است. نقش مثبت از این لحاظ که موجب تجمیع دعاوی در یک دادرسی شده و مانع تجدید دعوا از طرف ثالث یا طرح دعاوی هم عرض می گردد. از طرف دیگر این راه قانونی ممکن است مورد سوء استفاده واقع شده و افراد با توسل به آن درصدد کند کردن فرآیند دادرسی و وصول منافع نامشروع باشند.

دعوای اضافی نظیر دعوی متقابل، ورود ثالث و جلب ثالث از جمله دعاوی طاری هستند که هر یک به صورتی در تطویل دادرسی موثرند. معمولاً اطلاع دادرسی به جهت دعوای اضافی به صورت

عمدی از جانب خواهان قابل تصور نیست مگر این که منافع خاصی برای خواهان وجود داشته باشد.

غیر عمدی بودن اطلاع دادرسی به این جهت نیز نوعاً به جهت عدم تخصص و عدم آشنایی مدعیان حق به علم حقوق می باشد. معمولاً، اشخاص مدعی حق، با توسل به قلم کم هزینه «عریضه نویسان» وارد دادگستری شده و با تشکیل پرونده منتظر جلسه دادرسی می شوند اما پس از مدتی با تحقیق بیشتر متوجه خطای خود در تهیه و تنظیم دادخواست شده و از این پس به فکر انتخاب وکیل می افتند و در نتیجه یک جلسه دادرسی را از دست می دهند.

خواننده دعوا ممکن است بعضاً، به جهات خاص مادی و معنوی درصد تاخیر در نتیجه نهایی دادرسی بر آید. یکی از این طریق، طرح دعوی متقابل است. البته، در صورتی که دعوی متقابل، واهی نباشد و در نهایت به صدور حکم برسد، نمی تواند

اطاله دادرسی به مفهوم خاص باشد بلکه نوعی صرفه جویی در وقت است!<sup>۱۸</sup> و با ادغام دعوی، چند دعوی در یک دادرسی واحد به نتیجه می رسد ولی در صورت واهی بودن دعوا و دلایل آن، اطاله دادرسی از این طریق متصور است. چرا که وقت دادگاه از طریق تجدید وقت رسیدگی به منظور ابلاغ دادخواست متقابل گرفته خواهد شد. عدم دقت در احراز شرایط دادخواست متقابل نیز موجب اطاله دادرسی می شود. تشخیص شرط «ارتباط کامل دو دعوا» برای تجمیم دعای پیچیده است، لذا با توجه به اختلاف رویه قضات، ضابطه مند کردن این شرط ضروری است. علت دیگر طولانی شدن دادرسی که مربوط به قانون آیین دادرسی می گردد، موضوع عدم محدودیت زمانی در ارائه دلایل است. یکی از شرایط دادخواست ذکر ادله و وسایلی که خواهان برای اثبات ادعای خود اعم از اسناد، نوشته ها و غیره است. در بند ۶ ماده ۵۱ قانون جدید آیین دادرسی مدنی به این موضوع اشاره شده است. در قانون سابق<sup>۱۹</sup> صراحتاً، لفظ «کلیه» را برای اسناد دلایل و... آورده بود، حذف لفظ «کلیه» در قانون جدید، رویه های مختلفی برای محاکم ایجاد کرده است. البته، عده ای از استادان حقوق به تحدید این زمان اعتقاد داشته و پذیرش دلایل خارج از مهلت را موجب اطاله دانسته اند<sup>۲۰</sup> هر چند تفسیر به مسامحه در قانون گذاری جدید اعتقاد به لزوم ارائه کلیه دلائل از جانب خواهان، منطقی به نظر می رسد ولی، متأسفانه در رویه عملی محاکم ایران به دلیل نگاه سنتی به قضا و دادرسی، ارائه دلیل از جانب

خواهان تا قبل از ختم دادرسی، مورد پذیرش قرار می گیرد. البته، اگر ارائه دلایل از جانب خواهان در جلسه دوم در پاسخ به دفاعیات خوانده باشد، به این موضوع ایرادی نیست زیرا دارای توجیه قانونی است.<sup>۲۱</sup>

توجه به تنظیم صحیح دادخواست موضوع مهمی است که متأسفانه کمتر مورد توجه قرار می گیرد. گویا هر کس سواد خواندن و نوشتن داشته باشد صلاحیت تنظیم دادخواست را نیز دارد در حالی که تنظیم دادخواست، همانند پی ریزی یک ساختمان است<sup>۲۲</sup> که در صورت اشتباه در آن، کل ساختمان با مشکل مواجه می شود. تنظیم ناصحیح دادخواست از جمله

عدم تصحیح تمامی ادله، موجب طولانی شدن احقاق حق، تضییع وقت دادگاه و ضرر به بیت المال است.  
**■ گفتار دوم: علل مربوط به قوانین ماهوی**

قانونی که موضوعی از موضوعات حقوقی را بیان کند و نظری به منازعه و اختلاف و طرز رسیدگی مراجع رسیدگی در آن و اثبات واقعه ی حقوقی نداشته باشد<sup>۲۳</sup> یا قوانینی که ناظر به اسباب و مبنای از بین رفتن حق فردی است یا شرایط اصلی اعمال حقوق را معین می کند به تناسب موضوع خود، ماهوی یا موجد حق می نامند<sup>۲۴</sup> که در مقابل قانون شکلی استعمال می شود. قوانین ماهوی باید غیر مبهم، غیر متعارض و منطبق با واقعیت های اجتماعی باشد. اگر قوانین ماهوی مبهم یا مجمل باشد تاب تفاسیر گوناگون قضات را دارد و به همین خاطر تفاسیر زیادی از یک قانون به عمل می آید که باعث اطاله دادرسی شود. قانون تا حد ممکن باید به زبانی باشد که برای بسیاری از مردم قابل فهم و درک باشد و عمده افراد بتوانند با قدری بررسی و تأمل از طریق قوانین ماهوی، حقوق و تکالیف خود را بشناسند.

در کشور ما در بسیاری از مسایل مدنی و جزایی و تجاری خلاء قانونی وجود دارد. سیستم قضایی در زمینه مباحثی مانند تجارت الکترونیک، جرایم رایانه ای، تجارت بین الملل از فقر جدی قانونی رنج می برد. لذا شایسته است که قانون گذار خود را با جریان های جدید، در عرصه قوانین و مقررات هم سو و هماهنگ کند و هر چه سریع تر در مسایلی که خلاءهای قانونی وجود دارد، قانون تصویب کند. هر چه قوانین گویا و صریح و رسا باشند، قاضی را سریع تر به سر منزل مقصود که همانا برقراری عدالت و نظم در جامعه است رهنمون می سازد. شایان ذکر است که در بسیاری از موارد ما دچار

تورم قانونی هستیم. بسیاری از قوانین متروکه (نه منسوخ) وجود دارد که ممکن است قضات و وکلا را سردرگم و گمراه کند. لذا لازم است که قانون گذار در هر مسأله قوانین مورد نظر را معین کند و در مجموعه های قوانین انتشار دهد و قوانین زائد را منسوخ و اعلام کند.

**■ گفتار سوم: مسایل مرتبط با بودجه قوه قضاییه**

از آنجا که بودجه مقرر شده در قانون برای دستگاه قضایی کفاف پرداخت حقوق قضات و کارمندان را نمی کند، لذا باید تمهیداتی اندیشیده شود تا این کمبود جبران گردد و ساختمان و امکانات به اندازه کافی در اختیار دستگاه قضایی قرار گیرد. هر چه تعداد قضات به نسبت مراجعین کمتر باشد اوقات دادرسی به طور طبیعی طولانی تر می شود. این موضوع در قسمت های دیگر نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

**■ گفتار چهارم: عدم ثبات قانون گذاری و عدم مطالعه کافی در تغییر ساختار قوه قضاییه**

یکی از مشخصه های قانون گذار عرفی (نه شارع مقدس) این است که چون قوانین بر اساس نیازهای زمان و سلاقی مختلف تصویب می شوند، لذا وقتی که قانون گذار یا نیاز زمان تغییر پیدا کند، قانون نیز تغییر پیدا می کند. قوانین نباید ویژگی «مسکن بودن» را داشته باشند بلکه باید با تدبیر و دور اندیشی قانون گذار در مسایل مربوط، از ثبات و پایداری نسبی برخوردار باشند. به عنوان مثال در اصلاح سال ۱۳۶۱ قانون مدنی کمیسیون قضایی مجلس ماده ۲۱۸ را حذف کرد و همگان را شگفت زده ساخت زیرا معنی متعارف این اقدام، مباح ساختن تقلب و تزویر نسبت به طلبکاران بود که با نظم حقوقی و مبانی اخلاقی ما ناسازگار بود و با مبانی فقهی نیز لزوماً همراه نبود.

۱- با نظم حقوقی ما ناهماهنگ بود، چرا که ماده ۶۵ قانون مدنی، که هنوز هم اعتبار دارد اعلام می کند: «صحت وقتی که به علت اضرار به دیان واقع شده باشد، منوط به اجازه دیان است» و این سوال آمیخته با خرده گیری را در ذهن می پرورد که چرا وقف زیان بار غیر نافذ است و بیع مضر نافذ؟  
 ۲- با مبانی اخلاقی و مذهبی ناسازگار می نمود زیرا نبرنگ را اخلاق ناپسند می شمرد و قصد فرار از دین با آن همه تأکید در لزوم وفای به عهد در قرآن و اخبار دیده می شود، بی گمان نامشروع است.<sup>۲۵</sup>  
 ماده ۲۱۸ بعد از اصلاح چنین اشعار می دارد: «هرگاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری، انجام شده آن معامله باطل است». قصد فرار از دین در صورتی موجب عدم نفوذ معامله است که به زیان طلبکار باشد. پس اگر مدیونی به قصد فرار از دین معامله کند ولی سایر اموال مدیون در دسترس طلبکار باشد و زبانی به او نرسد، معامله نافذ است.<sup>۲۶</sup>  
 در معامله به قصد فرار از دین مدیون به طور

جزوه مربوط به کنفرانس مورخ ۱۵/۱۰/۷۹، واحد فرهنگی مجتمع قضایی شهید بهشتی ص ۱۴۷- شمس، دکتر عبدالله همان منبع، ج ۱، ش ۳۶۱.

۱۵- ماده ۶۶ قانون جدید آیین دادرسی مدنی بیان می‌دارد: در صورتی که دادخواست ناقص باشد و دادگاه نتواند رسیدگی کند جهات نقص را قید کند، پرونده را به دفتر اعاده می‌دهد. موارد نقص طی اظهاریه به خواهان ابلاغ می‌شود، خواهان مکلف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، نواقص اعلام شده را تکمیل کند وگرنه دفتر دادگاه به موجب صدور قرار دادخواست را رد می‌کند.

۱۶- ماده ۱۵۳ قانون جدید بیان می‌کند: «دادگاه می‌تواند تأمین دلیل را به دادرسی علی‌البدل یا مدیر دفتر دادگاه ارجاع دهد».

۱۷- شمس، دکتر عبدالله، منبع پیشین، ج ۱، ش ۱۸۰.

۱۸- متین دفتری، دکتر احمد، آیین دادرسی مدنی بازگانی ج ۱، ص ۲۵۵.

۲۰- ماده ۷۲ قانون قدیم آیین دادرسی مدنی.

۲۱- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، ش ۷۴.

۲۲- ماده ۹۷ قانون جدید آیین دادرسی مدنی.

۲۳- متین دفتری، دکتر احمد منبع پیشین، ج ۱، ص ۳۱۶.

۲۴- جعفری نگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق ش ۱۲۴-ذیل واژه قانون ماهیتی.

۲۵- کانونزبان، دکتر ناصر، فلسفه حقوق، ج ۲- ص ۱۸۴.

۲۶- کانونزبان، دکتر ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی اعمال حقوقی - ش ۱۵۲.

۲۷- همان منبع، ش ۱۱۱.

۲۸- جهت تفصیل بحث رک ش ۱۵۳ به بعد همان منبع.

۲۹- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۱، ش ۳۷.

۳۰- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، همان منبع، ج ۱، ش ۱۴۴ و ۱۴۵.

۳۱- دلاوری، محمد رضا، مقاله علل اطاله دادرسی و راه‌های مقابله با آن، روزنامه کیهان ۲۹/۱۲/۱۳۷۹

سیستم قانون‌گذاری افراد اجتماع را به بی‌اعتنایی به قانون عادت می‌دهد زیرا قانون‌گذار با تغییر و تبدیلی پی در پی، اعتبار و احترامی که در اثر ثبات و استمرار حاصل می‌شود، برای قانون باقی نمی‌گذارد. قانونی که امروزه تصویب شده ریشه‌های آن به گونه‌ای سست و متزلزل است که تغییر فوری آن را اجتناب ناپذیر می‌نماید. آیا این روش قانون‌گذاری موجبات احترام و اطاعت از قانون را برای احاد جامعه فراهم می‌آورد؟<sup>۲۰</sup>

پی‌نوشت:

- ۱- منشور توسعه قضایی، دیدگاه‌های مقام معظم رهبری و رئیس قوه قضاییه در توسعه قضایی، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۲ به بعد.
- ۲- سنگلجی، محمد، آیین دادرسی در اسلام، ص ۱۲.
- ۳- جعفری نگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ هشتم- ۱۳۷۶ ص ۲۷۳.
- ۴- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۱ ش ۲۰۷.
- ۵- خزایی، دکتر منوچهر، بررسی نظری و عملی تسریع آیین دادرسی کیفری، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، سال ۱۳۷۶ ش ۱۹ و ۲۰، ص ۱۴۳.
- ۶- جعفری نگرودی، دکتر محمد جعفر، همان منبع، ص ۴۱۳.
- ۷- ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳.
- ۸- کاظم زاده، علی، ضابطان دادگستری چه کسانی هستند نشر مولف، چاپ دوم ۱۳۷۹، ص ۱۷.
- ۹- طبق بند ۴ از اصل ۵۶ قانون اساسی، کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمان و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام به عهده قوه قضاییه است.
- ۱۰- بند ۸ ماده قانون نیروی انتظامی مورخ ۲۷/۴/۱۳۶۹.
- ۱۱- ماده ۱۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب چنین بیان می‌دارد: هر حوزه قضایی به تعداد لازم شعبه دادگاه... واحد ابلاغ و اجرای احکام... خواهد داشت.
- ۱۲- سهراب بیگی- امیر- راهکارهای غلبه بر اطاله دادرسی- مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه- چاپ اول -۱۳۸۰- ص ۳۶.
- ۱۳- صاحبی، مهدی

واقعی و به منظور فرار از دین، معامله می‌کند. اما اگر مدیون برای جلوگیری از توقیف مال خود آن را به طور صوری به نزدیکان اش منتقل کند یعنی به طور صوری (نه با اراده واقعی) نقل و انتقال صورت بگیرد، معامله باطل است نه غیر نافذ. لذا در ماده ۲۱۸ معامله به «قصد فرار از دین» و «معامله صوری» با هم مخلوط شده‌اند.<sup>۲۷</sup>

عدم ثبات قانون‌گذاری در ایران، به ویژه در مقررات مربوط به آیین دادرسی مدنی و کیفری مشهود است. اما در خصوص تغییر در سازمان قضایوتی، شیوه رسیدگی در محاکم، صدور حکم و طرق شکایت از آراء موفقیت نه تنها محسوس نیست بلکه شکست در اقدامات کاملاً مشهود و غیرقابل پوشش است. آنچه به سازمان قضایوتی مربوط می‌شود، در هم ریختگی مکرر و بدون مطالعه آن، به امید و آرزوی اصلاح، است اکنون از جمله در پی تصویب «قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب»، مصوب ۷۳ و اجرای تقریباً همزمان آن در سراسر ایران، بر خلاف نص قانون و نابه‌سامانی ناشی از آن، از جمله، از دادگستری و برخی احکام صادره از آن، علیرغم کوشش قضات فاضل شریف، لباس بی‌قواره ساخته است که انصافاً بر قامت برافراشته ملت رشید ایران به طور آشکار و غیر قابل انکاری نامتناسب است.<sup>۲۸</sup>

به عنوان مثال در اقدامی زیان بار و عجیب، به موجب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۳۷۳، دادرسی‌های عمومی و انقلاب از تشکیلات قضایی حذف و دعوای عمومی در این مراجع بی‌صاحب گردید. پس از حدود هفت سال از اجرای قانون مذکور و ضربات سنگینی که این قانون بر حقوق عمومی، دستگاه قضایی و حقوق مردم، از جهات مختلف وارد نمود، «قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب»، در ۲۸/۷/۸۱ به تصویب رسید. در ماده ۳ اصلاحی این قانون، تشکیل یک دادرس در معیت دادگاه‌های حوزه قضایی هر شهرستان، پیش بینی شد و بنابراین «دادرس احیا شد» و «دادرسی عمومی و انقلاب» خوانده شد.<sup>۲۹</sup>

تغییر مکرر قوانین مختلف، در زمینه مراجع قضایی، یکی از علل مهم اطاله دادرسی و سرگردانی محاکم و مراجعان بوده است، که تاکنون صدمات زیادی را به اعتبار و حیثیت دستگاه قضایی وارد کرده است، که این تغییرات تا زمان کنونی نیز ادامه دارد.

در سیستم قانون‌گذاری ما فلسفه وجودی وضع قانون از بین رفته و ساده‌ترین کار، تنظیم لایحه قانونی و تصویب آن گردیده است. زنجیره‌های این نوع قوانین آن‌چنان دست و پای مجریان قانون را به طور اعم و قضات را به طور اخص در هم پیچیده که اجتماع را از تحرک واقعی که نشانه یک جامعه زنده با اهداف عالی است بازداشته است. روند

